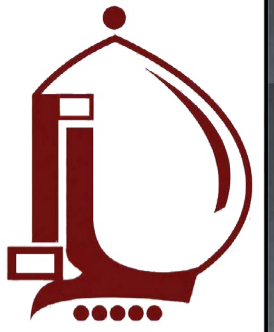




دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

ویژه نامه رحلت پیامبر اکرم (ص)، شهادت امام حسن (ع) و امام رضا (ع)

خبرنامه اطلاع رسانی داخلی
دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

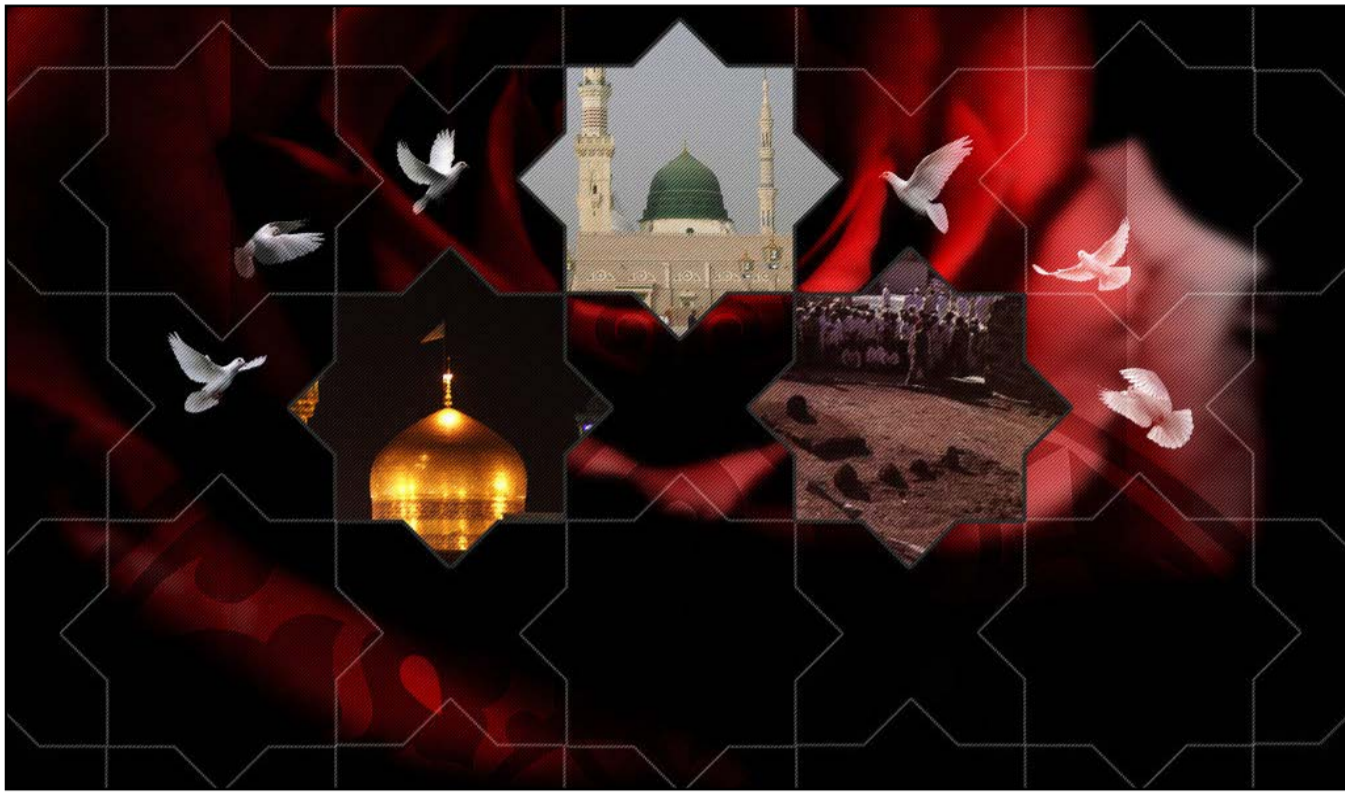


اللهم صل على محمد وآل محمد
السلام عليك

عليه السلام عليك
عليه السلام عليك
عليه السلام عليك

السلام عليك
عليه السلام عليك
عليه السلام عليك





علم الهی ائمه (ع) در بیانی از مقام معظم رهبری

«ائمه (ع) حداقل از دوران امام حسن مجتبی به بعد، یک حرکت زیر زمینی همه جانبه سیاسی و انقلابی را به قصد قبضه کردن حکومت شروع کرده بودند. هیچ شکی باقی نمی ماند برای کاوشگر زندگی ائمه که ائمه (ع) این حرکت را داشتند. آنی که من عرض می کنم، ناشناخته است. این نکته‌ی قضیه است که متأسفانه در کتاب هائی که در زندگی ائمه نوشته شده، درباره‌ی زندگی امام صادق، در زندگی موسی بن جعفر، در زندگی بسیار از ائمه‌ی دیگر، این نکته معرفی نشده است. اینی که ائمه (ع) یک حرکت سیاسی تشکیلاتی وسیع و گسترده را انجام می دادند، با این که این همه شواهد وجود دارد، این ناگفته مانده و ذکر نشده و این مشکل عمده‌ی فهم زندگی ائمه (ع) است. حقیقت این است که ائمه این کار را شروع کردند. البته شواهد خیلی زیادی هست. ممکن است بعضی اشکال کنند که ائمه (ع) چطور برای قبضه کردن حکومت مبارزه می کردند، در حالی که با علم الهی خودشان می دانستند که به حکومت نخواهند رسید؟ خوب معلوم است دیگر، زندگی ائمه (ع) نشان داد که این ها نتوانستند به حکومت دست پیدا کنند و جامعه‌ی اسلامی را و نظام اسلامی را آن طوری که میلشان بود و وظیفه شان بود، آن را تشکیل بدهند. چه طور ائمه با این که این را می دانستند و به الهام الهی از آن واقف بودند، این کار را انجام دادند؟ ممکن است این به ذهن بعضی برسد. در جواب این فکر باید بگویم دانستن این که به هدف نخواهند رسید، مانع از انجام وظیفه نمی شود. در زندگی پیغمبر شما نگاه کنید: پیغمبر اکرم می دانستند در جنگ احد شکست خواهند خورد. پیغمبر اکرم می دانستند آن هائی که در شکاف کوه نشانند، آن ها نخواهند نشست و به طمع غنیمت پایین خواهند آمد. پیغمبر آن روزی که به طائف رفت تا بنی ثقیف را هدایت کند و از شر مکی‌ها به طائفی‌ها پناه برد، می دانست که طائفی‌ها با پاره سنگ از او استقبال می کنند. این قدر سنگ به او می زنند که ساق مبارکش خونی می شود و مجبور می شود برگردد؛ ائمه (ع) همه‌ی این ها را می دانستند. آن کسی که علم ائمه (ع) و علم معصومین را می خواهد دلیل بگیرد بر این که این ها مبارزه‌ی سیاسی نمی کردند، با علم پیغمبر چه می کند، که پیغمبر اکرم همه‌ی این ها را می دانست. امیرالمؤمنین می دانست که در بیست و یکم ماه رمضان به شهادت خواهد رسید، اما در عین با این که می دانست، اندکی قبل از ماه رمضان یک اردوگاه وسیعی درست کرد در بیرون کوفه برای این که به ادامه‌ی جنگ خود با معاویه بپردازد. اگر دانستن امیرالمؤمنین موجب می شود که او برطبق روال عادی و معمولی عمل نکند، چرا این اردوگاه را درست کرد، چرا این لشکرکشی را کرد؟ مردم را برد بیرون کوفه منتظر نگه داشت، چرا؟ چه فایده‌ای داشت؟ این که ائمه می دانستند که به حکومت نمی رسند، نباید موجب آن بشود که تلاش خودشان را نکنند. باید تلاش بکنند، مبارزه بکنند، آن جواری عمل کنند؛ مثل آن کسی که نمی داند، مثل آن کسی که اطلاع ندارد چه پیش خواهد آمد. تمام آن کارهائی را که یک آدمی که نمی داند چه پیش خواهد آمد، ائمه (ع) باید انجام بدهند. علاوه‌ی براین در باب آن چه مقدر است و در تقدیر الهی است، حرف های زیادی هست، که پروردگار عالم یک چیزهائی را تقدیر می کند و بعد بر اثر مصالحی آن ها را عوض می کند، که در باب زندگی امام صادق (ع) بنده این حدیث را گمان می کنم یا در این جا یا در جای دیگری گفته باشم که یک حدیثی است که امام صادق (ع) فرمود که خداوند این امر را برای سال هفتاد معین کرده بود؛ یعنی قرار بود که حکومت اسلامی در سال هفتاد هجری به وسیله‌ی ائمه (ع) انجام بگیرد. «فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ أَشْتَدَّ غَضَبُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴، ص ۱۱۴) وقتی که واقعه‌ی کربلا پیش آمد و حادثه‌ی فجیع عاشورا پیش آمد، این مطلب تأخیر افتاد برای سال ۱۴۰؛ سال ۱۴۰ یعنی درست در اوج تلاش تبلیغاتی امام صادق (ع). آن جا هم باز یک حادثی پیش آمد که این تقدیر الهی را به عقب انداخت که تو خود این روایت هست که شماها افشا کردید، شما شیعیانی که دور و بر ما هستید گفتید مطلب را، کتمان نکردید، این بود که مطلب باز تأخیر افتاد؛ باز تأخیر افتاد. بنابراین همان طور که ملاحظه می کنید، هیچ اشکالی ندارد که خدای متعال یک مقصودی را تقدیر فرموده باشد برای یک زمان معینی، بعد به خاطر پیش آمدن یک حادثی آن را عقب بیندازد. پس تلاش ائمه برای گرفتن حکومت و ایجاد رژیم اسلامی و حاکمیت اسلامی یک تلاشی است که با دانستن آن ها حقایق را و آینده را، هیچ منافاتی ندارد. خوب پس این را به طور خلاصه همه‌ی برادران و خواهران بدانند که ائمه (ع) هم‌یشان به مجرد این که بار امانت امامت را تحویل می گرفتند، یکی از کارهائی که شروع کردند، یک مبارزه‌ی سیاسی بود، یک تلاش سیاسی بود برای گرفتن حکومت». (خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۶۴/۱/۲۳)

رشحاتی از سیره علمی پیامبر (ص)، امام حسن مجتبی و امام رضا (ع)

علم و دانش یکی از مقوله‌هایی می باشد که در اسلام نسبت به آن سفارشات فراوانی شده است که در کنار آن به شدت نسبت به پرهیز از تقلید توصیه شده است. نگاهی گذار به زندگی امامان معصوم (ع) این مطلب را به وضوح تبیین می نماید. علم و دانش یکی از عللی است که اگر با اصول مرتبط با آن فراگیری و نشر داده شود جامعه انسانی را در بعد فردی و اجتماعی به سمت تعالی بیشتر سوق می دهد. از این رو در آیات و روایات نسبت به علم؛ انواع، اهداف و اثراتش به صور متعدد مطالبی بیان شده است. تکاپوی علمی از زمان پیامبر اسلام (ص) آغاز گشته و بعد ایشان توسط سایر اعضای خاندان اهل بیت (ع) توسعه یافته است. به گونه‌ای که در زمان هریک از امامان بزرگوار ما جامعه به لحاظ علمی در سطحی متفاوت با قبل از خود بوده است. ایشان هر یک با توجه به زمان، شرایط، مردمان، سطح درک و فهم ایشان و نیز حاکمان وقت به نوعی در نشر و گسترش علوم و معارف اسلامی گام بر داشتند و خدمات ارزشمندی در عرصه‌های علمی ایفا کرده اند. نمونه بارز این تحول و اعتلای علمی را می توان از زمان پیامبر (ص) بر شمرد که با توجه به روحیه خرافاتی و جاهلی که در مردم آن عصر بود چگونه به سمت تعالی سازی و اسلامی کردن جامعه آن زمان همت داشتند.

علاوه بر نقشی که خاندان اهل بیت (ع) در این راستا داشتند. می توان به چشمه جوشانی که از علم الهی در وجود ایشان بود نیز یاد کرد که چگونه در عرصه‌های مختلف علمی متبحر بودند و به تفسیر آیات اقدام می کردند و پاسخ معاندان و لجاجان را ارائه می کردند و از این طریق در هدایت انسان ها گام بر می داشتند.

در این ویژه نامه با توجه به این که همزمان با ایام شهادت رسول اکرم (ص)، امام حسن مجتبی (ع) و امام رضا (ع) می باشد، به گوشه‌ای از سیره علمی ایشان اشاره می شود و به عبارتی به رشحاتی از سیره علمی خاندان عصمت و طهارت (ع) به اختصار و متناسب با نوشتار پرداخته خواهد شد.

پیامبر (ع) در قرآن

قرآن جزء جداناپذیری از زندگی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می باشد. بارزترین سند این سخن حدیث ثقلین می باشد که قرآن و عترت باهم هستند و از یکدیگر جدا نمی شوند. از این رو رمز موفقیت و سعادت انسان در دنیا و آخرت پیروی از این دو با هم می باشد.

در تبیین رابطه رسول خدا (ص) با قرآن مطالب و استنادات فراوانی به نگارش رسیده است که در این نوشتار نمی توان همه آن را به تصویر کشید از این رو به نمونه‌ای کوتاه اشاره می شود.

کلبی می گوید: «امام صادق (ع) از من پرسید: در قرآن چند نام از نام‌های پیامبر خاتم (ص) ذکر شده است؟ گفتم: دو یا سه نام. امام صادق (ع) فرمود: ده نام از نام‌های پیامبر اکرم (ص) در قرآن آمده است: محمد، احمد، عبدالله، طه، یس، نون، مزمل، مدثر، رسول و ذکر. سپس آن حضرت برای هر اسمی آیه‌ای تلاوت فرمود. نیز فرمود: «ذکر» یکی از نام‌های محمد (ص) است و ما (اهل بیت) «اهل ذکر» هستیم؛ کلبی! هر چه می خواهی از ما سؤال کن. کلبی می گوید: (از ابهت صادق آل محمد (ع)) «به خدا سوگند! تمام قرآن را فراموش کردم و یک حرف به یادم نیامد تا سؤال کنم». (بحار الانوار، مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۰۱)

اقیانوس علم

بشر امروز نیازمند الگویی است که او را از این روزمرگی برهاند. الگویی که او را فراتر از تفسیر مادی حیات ببرد این الگو محمد (ص) و رفتارش است. (محمد (ص) پیامبر رحمت، اسلامی، ص ۱۱)

پیامبر گرامی دانترین و آگاهترین انسانی است که گام بر پهنه گیتی نهاده است. آن گونه که در قرآن کریم علم و آگاهی ایشان این گونه توصیف شده: «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ أَنْ يُضْلَوْا وَ مَا يُضْلَوْنَ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ وَ مَا يَصْرُوفُنَا مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْنَا الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَظِيمًا». «و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه‌ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند و [لی] جز خودشان [کسی] را گمراه نمی سازند و هیچ گونه زبانی به تو نمی رسانند و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی دانستی به تو آموخت و تقضیل خدا بر تو همواره بزرگ بود». (نساء/۱۱۳)

آیت الله مکارم شیرازی می گوید این آیه از آیاتی است که اشاره به مسئله مصونیت پیامبر (ص) از خطا و اشتباه و گناه می کند و یکی از دلایل اساسی مسئله عصمت را در اعطای دانش به شخص پیامبر (ص) دانسته است زیرا خداوند علوم و دانش‌هایی به پیامبر (ص) آموخته که در پرتو آن در برابر گناه و خطا بیمه می شود، زیرا علم و دانش (در مرحله نهایی) موجب عصمت است. (تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۴، ص ۱۲۳)

در تفسیر نور نیز این نوع علم را از نشانه‌های حقانیت پیامبر (ص) دانسته است. (تفسیر نور، قرآنی، ج ۲، ص ۳۸۳)

همچنین در آیاتی که به راسخون در علم اشاره شده است. ذیل تفسیر راسخون در علم روایات فراوانی وارد شده است که پیامبر (ص) به عنوان راسخ در علم ذکر شده است.

در این باب می توان به روایتی از امام باقر (ع) استناد کرد که فرمودند: «فَرَسُّوْا لِلَّهِ أَفْضَلَ الرَّاسِخِيْنَ فِي الْعِلْمِ قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ جَمِيْعَ مَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مِنَ التَّنْزِيْلِ وَ التَّوْوِيْلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ يُنْزِلُ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يُعَلِّمَهُ تَأْوِيْلَهُ». «پیامبر خدا برجسته ترین راسخان در علم است، خدا تنزیل و تأویل قرآن را به او آموخت و در شأن خدا نیست که چیزی را بر او فرو بفرستد و او را از حقیقت آن آگاه نسازد». (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، صفار، ج ۱، ص ۲۰۴)

نشر علم

روزی که دنیای بشریت در جهل و نادانی به سر می برد و ظلمت و تاریکی جهان را فراگرفته بود. پیامبر (ص) در افق هستی طلوع کرده و جهانی را به نور دانش و بینش خود که از آفریده هستی مدد گرفته بود، روشن ساخت.

رسول الله با بینش الهی به سازندگی انسان و اصلاح محیط خفقان آور پرداخت و محیط فعالیت خود را روز به روز گسترش داد و درس های آموزنده خود را یکی پس از دیگری برای طبقه ای که نتوانستند عادت و رسوم ننگین محیط را کنار زنند و در صف انسان های زنده جهان در آیند، القاء کرد. (راز بزرگ رسالت، سبحانی، ص ۳)

از جهت دیگر انسان نسبت به نعمت ها و مواهبی که خداوند به او اعطا کرده است باید به شکرانه این نعمات حق آن را ادا نماید. در مباحث مربوط به علم نیز این مهم مود توجه بوده است که از آن با عنوان نشر و زکات علم یاد شده است.

رسول خدا (ص) نیز در باب نشر علم فرمودند: «مَثَلُ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ ثُمَّ لَا يَحَدِّثُ بِهِ كَمَثَلِ الَّذِي يَكْنُزُ الْكَنْزَ فَلَا يَنْفِقُ مِنْهُ». «حکایت کسی که علم آموزد و از آن سخن نکند چون کسی است که گنجی

ویژه نامه رحلت پیامبر اکرم (ص)، شهادت امام حسن (ع) و امام رضا (ع)

ایشان فاطمه زهرا(س) پاره تن رسول(ص) و بانوی بانوان جهان می باشد. (رک: امام حسن و امام حسین(ع)، امین، مترجم: اداره کل تبلیغات و انتشارات، ص ۳۳-۳۴)

همان گونه که آمده است «السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ...»، «سلام بر تو ای فرزند فرستاده پروردگار جهانیان، سلام بر تو ای فرزند امیر مؤمنان، سلام بر تو ای فرزند فاطمه زهرا، سلام بر تو ای محبوب خدا...».(مفاتیح الجنان، قمی، ص ۱۰۸)

نگاهی به دوران رسول الله تا دوران امام حسن مجتبی(ع)

در این رابطه در سخن مفصلی رهبر معظم انقلاب بیان داشتند که «... بعد از سیزده سال، با تعلیمات پیامبر، با شعارهایی که داد، با سازماندهی بی که کرد، با فداکاری بی که شد، با مجموع عواملی که وجود داشت، این تفکر، یک حکومت و یک نظام شد و به یک نظام سیاسی و نظام زندگی یک امت تبدیل گردید و آن هنگامی بود که رسول خدا(ص) به مدینه تشریف آوردند و آنجا را پایگاه خودشان قرار دادند و حکومت اسلامی را در آنجا گستراندند و اسلام از شکل یک نهضت، به شکل یک حکومت تبدیل شد. این، دوره دوم بود. این روند، در ده سالی که نبی اکرم(ص) حیات داشتند و بعد از ایشان، در دوران خلفای چهارگانه و سپس تا زمان امام مجتبی(ع) و خلافت آن بزرگوار - که تقریباً شش ماه طول کشید - ادامه پیدا کرد و اسلام به شکل حکومت، ظاهر شد. همه چیز، شکل یک نظام اجتماعی را هم داشت؛ یعنی حکومت و ارتش و کار سیاسی و کار فرهنگی و کار قضایی و تنظیم روابط اقتصادی مردم را هم داشت و قابل بود که گسترش پیدا کند و اگر به همان شکل پیش می رفت، تمام روی زمین را هم می گرفت؛ یعنی اسلام نشان داد که این قابلیت را هم دارد.

در دوران امام حسن(ع)، جریان مخالفی آن چنان رشد کرد که توانست به صورت یک مانع ظاهر بشود. البته این جریان مخالف، در زمان امام مجتبی(ع) به وجود نیامده بود؛ سال ها قبل به وجود آمده بود. اگر کسی بخواهد قدری دور از ملاحظاتی اعتقادی و صرفاً متکی به شواهد تاریخی حرف بزند، شاید بتواند ادعا کند که این جریان، حتی در دوران اسلام به وجود نیامده بود؛ بلکه ادامه می بود از آنچه که در دوران نهضت پیامبر - یعنی دوران مکه - وجود داشت.

بعد از آن که خلافت در زمان عثمان - که از بنی امیه بود - به دست این قوم رسید، ابوسفیان - که در آن وقت، نابینا هم شده بود - با دوستانش دور هم نشستند. پرسیدند: چه کسانی در جلسه هستند؟ پاسخ شنید که فلانی و فلانی و فلانی. وقتی که خاطر جمع شد همه خودی هستند و آدم بیگانه ای در جلسه نیست، به آن ها خطاب کرد و گفت: «تَلَقَّفْنَهَا تَلَقْفَ الْكُرَةِ»، یعنی مثل توپ، حکومت را به هم پاس بدهید و نگذارید از دست شما خارج بشود! این قضیه را تواریخ سنی و شیعه نقل کرده اند. این ها مسایل اعتقادی نیست و ما اصلاً از دیدگاه اعتقادی بحث نمی کنیم؛ یعنی من خوش ندارم که مسایل را از آن دیدگاه بررسی کنم؛ بلکه فقط جنبه تاریخی آن را مطرح می کنم. البته ابوسفیان در آن وقت، مسلمان بود و اسلام آورده بود؛ منتها اسلام بعد از فتح یا مشرف به فتی. اسلام دوران غربت و ضعف نبود، اسلام بعد از قدرت اسلام بود. این جریان، در زمان امام حسن مجتبی(ع) به اوج قدرت خودش رسید و همان جریانی بود که به شکل معاویه بن ابی سفیان، در مقابل امام حسن مجتبی(ع) ظاهر شد. این جریان، معارضه را شروع کرد؛ راه را بر حکومت اسلامی - یعنی اسلام به شکل حکومت - برید و قطع کرد و مشکلاتی فراهم نمود؛ تا آن جایی که عملاً مانع از پیشروی آن جریان حکومت اسلامی شد. (رک: ۱۳۶۹/۱/۲۲)

اما جناح های کوفه ...

در محیط آشفته آن اجتماع، جبهه ها و گروه هایی رخ نمودند. که زمینه بروز مشکلات گوناگون در آن زمان شدند. مهم ترین جناح های فکری و سیاسی آن زمان را می توان در دسته هایی از قبیل گروه معاویه، خوارج، شکاکان، فرزندان بردگان و موالی، پیروان روسای قبایل و شیعیان قرار داد. (رک: تاریخ اسلام در عصر امامت امام حسن و امام حسین(ع)، مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ص ۳۶-۳۹)

در مقابل گروه های شکل یافته در جامعه، امام(ع) به عنوان پیشوای جامعه به رسالت خود پرداخت و آن چه را می بایست حفظ کرد.

امام و شفاعت

اهل بیت(ع) دریای بخشش و معرفت اند. تشعشع این خصیصه به وسعت وجود انسان است. از این جهت که در موت و حیات از ثمرات وجود مقدس ایشان برخوردارند. امام حسن مجتبی(ع) به عنوان یکی از اعضای خاندان رسالت(ع) از پاکی و قداستی برخوردار است که ثمرات این نورانیت در قیامت نیز شامل حال انسان می شود به گونه ای که فرد را با شفاعت و نورانیت خود مورد عنایت قرار می دهند. (رک: امام حسن(ع) الگوی زندگی، احمدی، ص ۷۹)

از این رو توجه به این نکته لازم به نظر می رسد که معلم باید به گونه ای به تدریس پردازد که مخاطب و شنونده و مخاطب را خسته ننماید.

در این راستا می توان به سخن رسول خدا(ص) اشاره ای داشت که فرمودند: حضرت خضر(ع) به حضرت موسی(ع) گفت: «يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْقَائِلَ أَقْلَ مَلَأَهُ مِنَ الْمُسْتَمِعِ فَلَا تَمَلْ جُلْسَاءَكَ إِذَا حَدَّثْتَهُمْ»، «ای جوینده دانش! آزرده گی گوینده کمتر از شنونده است. پس آن هنگام که با همنشینان خود سخن می گویی، آنان را آزرده نکن». (منیة المرید، شهید ثانی، مصحح: رضا مختاری، ص ۱۴۰)

رعایت ...

همان گونه که گذشت علم و دانش هم حقوق و اصول خاصی را از جانب اهل خود می طلبد. گاهی غفلت و سهل انگاری سبب می شود که حق علم آن گونه که باید به جا آورده نمی شود. از این رو اهتمام نسبت به حقوق آن سبب پیروزی در مراحلش می شود.

یکی از این امور که نسبت به آن از پیامبر(ص) سخن نقل شده است عدم کنکاش در نوشته های سایر می باشد که پیامبر(ص) فرمود: «مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بَغْيًا يَغْيِرْ إِذْنَهُ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ»، «هر که بدون اجازه به نوشته برادرش نگاه کند، گویی به آتش نگاه می کند». (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری، ج ۹، ص ۱۵۹)

قابل توجه می باشد که این سخن در منابعی از قبیل نهج الفصاحه، الفائق فی غریب الحدیث و عوالی اللئالی آمده است.

صبر ...

صبر، فضیلتی که در لحظه لحظه زندگی پر برکت پیامبر(ص) مشاهده می شود و ایشان نمونه کاملی در این زمینه بودند. به عبارتی ایشان در طول دوران رسالت و زندگی پربرکتشان از سوی دشمنان به ویژه یهود مورد اذیت قرار گرفتند. تا آن جا که فرمود: «ما اودى أحد مثل ما اودیت»، «هیچ پیامبری همانند من آزار ندید». (التمحیص، ابن همام اسکافی، ص ۴)

پس از پیامبر عظیم الشان(ص) رسالت هدایت امت به سمت نور، بر عهده امامان(ع) می باشد. تا آن جا که زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی شود. از این رو امامان همانند پیامبر(ص) از ویژگی ها و امتیازات منحصر به فردی برخوردارند که آن ها را برای همه زمان ها، مکان ها و همه اشخاص الگو قرار داده و تاریخ بشریت همانند ایشان را ندیده است.

در این بخش از ویژه نامه به سیره علمی امام حسن مجتبی(ع) به اجمال اشاره می شود که ابتدا به معرفی اجمالی عصر امام(ع) و به نکاتی که تا حدودی متناسب با این بخش می باشد، پرداخته می شود و در ادامه به سیره علمی ایشان اشاره ای می شود.

برترین فضیلت

مروری به زندگی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) گویای این حقیقت می باشد که ایشان نه تنها در عصر خود بلکه برای تمامی اعصار و زمان ها الگویی منحصر به فرد بودند. در باب فضائل امام حسن مجتبی(ع) می توان به دنیایی از معارف اخلاقی اشاره داشت که در این مجال فرصت پرداختن به آن نمی باشد.

از این رو از باب نمونه به برترین و نخستین فضیلت امام(ع) اشاره می شود. نیای بزرگوار امام حسن(ع)، محمد مصطفی(ص) برجسته ترین فرزند آدم، پدرایشان علی مرتضی(ع) پیشتاز پیشوایان الهی و مادر بزرگوار

نهد و از آن خرج نکنند». (نهج الفصاحه، پاینده، ص ۷۱۷)

در این سخن گوهر بار پیامبر(ص)، علم را به گنجی تشبیه کرده که دفن کردنش آن را بی اثر می نماید به گونه ای که برای دیگران و فرد اثری ندارد.

جهل زدایی از جاهلیت

پیامبر(ص) نوری در جامعه جاهلیت بودند که ظلمت و خفقان را از جامعه کاسته و به سمت تعالی بردند. بشارتی برای کمال و سعادت که در انجیل هم به آمدن نبی رحمت(ص) اشاره شده. این امر سند محکمی بر نور و تعالی بودن ایشان می باشد.

قابل توجه می باشد که جاهلیت از مقوله هایی می باشد که در قرآن نیز از آن یاد شده است به ویژه آیه «وَقَرْنِ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»، «و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیت قدیم زینت های خود را آشکار مکنید و نماز برپا دارید و زکات بدهید و خدا و فرستاده اش را فرمان برید. خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان [پیامبر] بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند». (احزاب/ ۳۳)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل تفسیر آیه بر این نظر می باشند که واژه «جاهلیه اولی» به معنای جاهلیت قبل از بعثت یا همان جاهلیت قدیم است.

ایشان همچنین بیان داشته اند که در حقیقت دو انحصار یکی انحصار اراده و خواست خدا در بردن و دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت(ع)، دیگری انحصار عصمت و دوری از پلیدی در اهل بیت(ع) می باشد. «رک: ترجمه تفسیر المیزان، طباطبایی، مترجم: موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۴۶۲)

در واقع حضور پیامبر(ص) در عصر جاهلیت سبب تغییر این جامعه به جامعه اسلامی گردید. در عین حال هنوز چشمه جاهلیت کاملاً به خشکی نگرایید و عناصر موجود در جامعه در پی بیدارسازی آداب و رسوم منحل شده جاهلیت گام بر می داشت.

همان طور که از امام باقر(ع) نقل شده است که «إِنَّ النَّاسَ عَادُوا بَعْدَ مَا فِضَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) أَهْلَ جَاهِلِيَّةٍ»، «همانا مردم بعد از ارتحال رسول خدا به [وضع] اهل جاهلیت برگشتند». (الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۹۶)

توجه به سن علم آموزی

علم آموزی اصولی دارد که رعایت آن ها سبب طی کردن پله های موفقیت می شود. در سخنان اهل بیت(ع) نسبت به این امر اهتمام وافر شده است. من جمله می توان به سخن پیامبر(ص) در این راستا اشاره کرد که می فرمایند: «مِثْلَ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي صَغَرِهِ كَالْتَّقِشِ عَلَى الْحَجَرِ وَمِثْلَ الَّذِي يَتَعَلَّمُ الْعِلْمَ فِي كِبَرِهِ كَالَّذِي يَكْتَبُ عَلَى الْمَاءِ»، «حکایت کسی که در کوچکی علم آموزد چون نقش بر سنگ است حکایت کسی که در بزرگی علم آموزد چون کسی است که بر آب نویسد». (نهج الفصاحه، پاینده، ص ۷۱۷)

در تدریس توجه شود که ...

تاریخ بشریت معلمان زیادی را به خود دیده است. که هر یک در طول دوران حیاتشان نمونه هایی از تقوا و فضیلت بوده اند. معلم کسی است که آن چه را فرا گرفته است به دیگری می آموزد تا نشر علم و حق علم را ادا نماید. اما در عین حال در حین تدریس باید ضوابطی را رعایت نماید تا به بهترین صورت ممکن انجام شود و فراگیران از آن بازه تدریس از دانش بهره لازم را داشته باشند.



علاقه عجیب

امام حسن (ع) علاقه شدیدی به امام حسین (ع) داشتند. در این زمینه سخنی از امام باقر (ع) نقل شده که ایشان به نقل از جدشان می فرمایند: «روزی امام حسین (ع) به نزد امام حسن (ع) آمد، وقتی چشمش به برادر افتاد گریه کرد، امام حسن (ع) از برادرش علت گریه کردن را جویا شد. امام حسین (ع) فرمود: گریه ام برای رفتار بدی است که با تو می شود. امام حسن (ع) فرمود: ظلم و ستمی که بر من می شود همین زهری است که به من داده می شود و به سبب آن به قتل می رسم، ولی بدان که «لا یوم کیومک یا ابا عبدالله»، «هیچ روز و سرنوشتی مانند روز و سرنوشت تو نیست». (الأمالی، صدوق، ص ۱۷۷)

شمه ای از شخصیت علمی

سخنان امام (ع) مملو از معرفت و حقانیت می باشد. اندکی تامل در سخن ایشان این نکته را به روشنی بیان می نماید آن جا که می فرمایند: «إِنَّ أَبْصَرَ الْأَبْصَارِ مَا نَفَذَ فِي الْخَيْرِ مَذْهَبَهُ وَ أَسْمَعَ الْأَسْمَاعِ مَا وَعَى التَّذْكِيرَ وَ أَنْفَعَ بِهَ اسْلَمَ الْقُلُوبَ مَا طَهَّرَ مِنَ الشُّبُهَاتِ»، «به راستی، بیناترین دیده ها آن است که در خیر نفوذ نماید و شنواترین گوش ها آن است که تذکرات را بشنود و از آن بهره مند شود و سالم ترین دل ها آن است که از شک و شبهه پاک باشد». (تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، محقق/مصحح: غفاری، ص ۳۳۵)

۱- رابطه امام (ع) با قرآن

در تبیین رابطه امام حسن مجتبی (ع) و قرآن می توان به سخنی از کتاب بحار الانوار استناد کرد که آمده است امام (ع) در حیات پیامبر (ص) هفت ساله بود که به همراه پیامبر (ص) در مسجد حضور می یافت و آن گاه که آیات جدید بر او نازل می شد، همان ها را از زبان جدش می شنید و آن گاه که به خانه باز می گشت، برای مادرش فاطمه (س) تلاوت می کرد، به گونه ای که هر گاه امیرمؤمنان علی (ع) وارد خانه می شد، ملاحظه می کرد آیات جدیدی که بر پیامبر نازل گردیده نزد فاطمه (س) است. از آن حضرت جویا می شد، فاطمه (س) می فرمود: از فرزندت حسن (ع) بدین جهت، روزی علی بن ابی طالب (ع) زودتر به خانه آمد و از دید فرزندش پنهان گشت تا آیات جدید را که بر پیامبر (ص) نازل شده بار دیگر از فرزندش بشنود. امام حسن (ع) وارد خانه شد؛ همین که خواست آیات قرآن را برای مادرش بخواند، زبانش به لکنت افتاد و از خواندن سریع باز ماند. مادرش شگفت زده شد. امام حسن (ع) گفت: مادر! تعجب نکن، گویا شخصیت بزرگی در خانه است که با شنیدن سخنانم، مرا از سخن گفتن باز می دارد! در این هنگام، امیرمؤمنان (ع) از محل اختفا بیرون آمده و فرزندش حسن را در آغوش گرفت و بوسید. (بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۳۸)

۲- بهترین مفسر زمان

همان گونه که در سیره علمی ائمه (ع) آمده است ایشان بهترین مفسران آیات قرآن بوده اند. ایشان اطلاع از تائویل و تفسیر آیات دارند و به عبارتی راسخون در علم می باشند. شخصیت علمی امام حسن مجتبی (ع) نیز این مطلب را تایید می نماید. در سیره علمی ایشان نقل شده که: «مردی وارد مسجد رسول الله شده و ملاحظه کرد که شخصی مشغول نقل حدیث از پیامبر است.

مردم اطراف او را گرفته، به سخنانش گوش می دادند. پس آن شخص به نزد وی آمده، گفت مراد از شاهد و مشهود - که در آیه شریفه آمده است - چیست؟ پاسخ داد: اما شاهد که روز جمعه است و اما مراد از «مشهود» روز عرفه می باشد.

پس، از او گذشته به دیگری برخورد کرد که همانند اولی به نقل حدیث پرداخته بود، سوال خود را تکرار کرده از او پرسید که: مراد از شاهد و مشهود چیست؟ وی پاسخ داد: اما «شاهد» که روز جمعه است و اما مشهود، روز عید قربان است.

آن گاه از کنار آن دو نفر گذشته، گذرش به نوجوانی افتاد که چهره اش همانند طلا می درخشید که او هم در مسجد، کلاس درس تشکیل داده بود. پس از او در باره شاهد و مشهود پرسید. وی در پاسخ گفت: آری. اما شاهد، حضرت محمد (ص) است و اما مشهود، روز قیامت می باشد.

آن گاه برای گفته خود، این چنین استدلال کرد: آیا سخن پروردگار را نشنیده ای که می فرماید «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا»، «ای پیامبر، ما تو را [به سمت] گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم». (احزاب/۴۵) «... ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لُ النَّاسِ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»، «روز قیامت روزی است که همه مردم برای آن جمع می شوند و آن روز، روزی است که مشهود همگان است».

گوید: سپس از نام شخص اول پرسید، گفتند: ابن عباس است و از دومی که پرسید: گفتند: ابن عمر است و از شخص سوم که پرسید، گفتند: وی، حسن بن علی بن ابی طالب (ع) است. (الفصول المهمة فی معرفة الائمة، المالکی المکی، ج ۲، ص ۷۰۲ - ۷۰۳)



۳- قضاوت عالمانه

از ابعاد مهم زندگی خاندان اهل بیت (ع) قضاوت های عالمانه ای بود که منجر به نجات جان بی گناهان می شد و حاوی درس های سازنده فراوانی بود. در این راستا می توان به یکی از قضاوت های امام حسن مجتبی (ع) اشاره ای داشت که نشان از شخصیت علمی و جایگاه والای آن حضرت (ع) دارد.

در جریان حضرت امیرمؤمنان (ع) از امام حسن مجتبی (ع) خواستند تا در جریانی بسیار مشکل، داوری کند.

«ایشان نیز درباره فردی که چاقو در دست داشت و در خرابه ای کنار کشته ای دستگیرش کرده بودند و همچنین درباره فرد دیگری که خود اقرار کرده بود که مقتول در خرابه راه، او کشته است؛ چنین قضاوت کرد که قاتل واقعی با اقرار و صداقتش جان متهم را نجات داد و با این کار، گویی بشریت را نجات داده است و خداوند فرمود: «وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»، «و هر کس که انسانی را حیات بخشد چون کسی است که همه مردم را حیات بخشیده باشد». (مائده/۳۲) بنابراین، آن دو را آزاد کنید و دیه مقتول را از بیت المال پرداخت نمایید». (الکافی، کلینی، ج ۷، ص ۲۸۹)

۴- تاثیر علم امام در دشمن

علم خاندان اهل بیت (ع) بر گرفته از علم الهی بی انتهای الهی دارد. علمی که دوست و دشمن را مغلوب خود ساخته و همگان به آن اذعان دارند. در این زمینه می توان به ماجرای پرداخت که علامه مجلسی در بحار الانوار به طور مفصل به نقل آن اشاره کرده است.

این ماجرا را حذیفه این گونه نقل کرده که «... ناگاه مرد عربی، با عصبانیت وارد شد و فریاد برآورد: کدام یک از شما محمد هستید؟ یاران رسول خدا، با ناراحتی جلو رفته و گفتند: چه می خواهی؟ رسول خدا (ص) فرمود: آرام بگیر. مرد عرب خطاب به پیامبر (ص) گفت: تو را دشمن داشتم و اکنون دشمنی من نسبت به تو بیشتر شد. تو ادعای رسالت و پیامبری کرده ای، دلیل و برهان چیست؟ حضرت فرمود: چنان چه مایل باشی، عضوی از اعضای من به تو خبر دهد که برهان و دلیل روشن تر خواهد بود. مرد عرب گفت: مگر عضو انسان هم سخن می گوید؟! پیامبر (ص) فرمود: آری. حسن جان! برخیز.

مرد عرب که گمان می کرد، پیامبر (ص) او را مسخره می کند، گفت: خود از عهده پاسخگویی بر نمی آیی، خردسالی را از جای بلند می کنی تا با من صحبت کند؟! رسول خدا (ص) فرمود: به زودی او را آگاه به خواسته های خویش خواهی یافت. امام حسن مجتبی (ع) از جای برخاست و از وضعیت آن مرد عرب و چگونگی گرفتاری وی در بین راه سخن گفت: به گونه ای که باعث تعجب و حیرت او شده و گفت: ای پسر! تو این مطالب را از کجا می دانی؟! تو اسرار دل مرا بر ملا ساختی گویی همراه من بوده ای! مگر تو غیب می دانی؟ آن گاه مسلمان شد». (رک: بحار الانوار، مجلسی، ج ۴۳، ص ۳۳۳ - ۳۳۵)

۵- پرسش های امپراطور روم از امام حسن (ع)

گستره علم امام حسن (ع) به اندازه ای بود که همگان جهت دریافت پاسخ سوالات خود به ایشان مراجعه داشتند. به عبارت دیگر غرض جامعه آن روز از طرح سوال همیشه دستیابی به پاسخ نبود بلکه به اهدافی این امر صورت می گرفت. افرادی مانند معاویه غرض و رزانه سوال می کردند. برخی دیگر نیز به هدف خام پیروزی شخص خود وارد این معرکه می شدند که در نهایت با شکست مواجه می شود. عده ای نیز جهت نیل به واقعیت و حقیقت به پرسش سوالات روی می آوردند که به اسلام آوردن عده قابل توجهی منجر می شد.

در این قسمت از متن به ذکر نمونه ای از این سوال و پرسش ها اکتفا می شود.

«معاویه مردی را به طور ناشناس نزد امیرالمؤمنین (ع) فرستاد تا سوالاتی را که امپراطور روم از او پرسیده بود از امام علی (ع) بپرسد، چون آن مرد به کوفه وارد شد با امیرالمؤمنین (ع) صحبت کرد، حضرت او را ناشناس تشخیص دادند و به بازجویی او پرداختند و او به حقیقت امر اعتراف کرد. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند خداوند پسر هند جگر خواره را بکشد که چقدر خود را در گمراهی انداخته و یارانش را گمراه ساخته

است. کنیزی را آزاد کرد که بهتر بود او را به همسری می گرفت. خداوند میان من و این امت حکم نماید، اینان ارتباط خویشاوندی را با من قطع کردند و مقام و منزلت بزرگ مرا کوچک شمردند و روزگرم را بر باد دادند. آنگاه فرمودند: حسن و حسین و محمد را نزد من بیاورید، آنان را حاضر ساختند. سپس امام علی (ع) فرمودند: ای برادر شامی! این دو {حسن و حسین} پسران پیامبر هستند و این {محمد} پسر من است اینک از هر کدام خواهی سوال کن.

مرد شامی گفت: از این یعنی از امام حسن (ع) می پرسم، سپس شروع به طرح سوالات خود کرد: فاصله میان حق و باطل چقدر است؟ فاصله میان آسمان و زمین چقدر است؟ فاصله میان مشرق و مغرب چقدر است؟ این لکه ماتی که در ماه دیده می شود چیست؟ رنگین کمان چیست؟ کهکشان چیست؟ نخستین چیزی که بر روی زمین برآمد چیست؟ نخستین چیزی که بر روی آن به جنبش درآمد چیست؟ آن چشمه ای که ارواح مؤمنان و مشرکان در آن مأوی می گزینند کدام است؟ مادینه (خنثی) چیست؟ و آن ده چیز که یکی از دیگری سخت ترند، کدامند؟

امام حسن (ع) فرمودند: ای برادر شامی! فاصله میان حق و باطل، چهار انگشت است؛ آن چه به چشم خود بینی حق است و با گوش خود بیهوده و باطل بسیار شنوی. فاصله بین آسمان و زمین به اندازه ی رسیدن دعای ستمدیده و دامنه ی دید اوست و هر که جز این گوید تکذیبش کن. فاصله بین مشرق و مغرب یک روز پیوسته از حرکت خورشید است، به خورشید نگاه کن هنگامی که برآید و هم به آن بنگر هنگامی که غروب نماید و هر که غیر آن گوید باور مکن.

اما این کهکشان همان شکاف های آسمان است که جایگاه ریزش باران شدید بر نوح (ع) بوده است و اما رنگین کمان {قوس قزح}، قزح مگو، که آن شیطان است ولی آن قوس الله است و سبب امان از غرق می باشد.

اما آن لکه ها که در ماه است، همانا نور ماه مانند نور خورشید بود و خداوند محو و مات کرده و در قرآن فرموده «فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَ جَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً...»، «نشانه شب را تیره گون و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم...». (سراة/۱۲)

اما نخستین چیزی که بر روی زمین آمد و عیان شد وادی ظلمت بود و اما نخستین چیزی که بر روی زمین به جنبش درآمد، درخت خرما بود و اما چشمه ای که ارواح مؤمنان در آن مأوی گزینند چشمه ای است که آن را «سلمی» گویند و اما آن چشمه ای که ارواح کافران در آن مأوی گزینند چشمه ای است که آن را «برهوت» گویند... مرد شامی گفت: گواهی می دهم که تو فرزند رسول خدایی و علی (ع)، وصی محمد (ص) است. سپس این پاسخ ها را نوشت و برای معاویه برد و او آن ها را برای امپراطوری روم فرستاد.

پس هنگامی که امپراطور روم آن نامه را دریافت کرد گفت: به نظر من این پاسخ ها از خود معاویه نمی تواند باشد و چنین پاسخ هایی جز از معدن نبوت و رسالت، امکان پذیر نیست. (تحف العقول، ابن شعبه حرانی، مصحح/محقق: غفاری، ص ۲۲۸ - ۲۳۰)

۶- سرآمد سخنوران

از فضائل بی شمار خاندان رسالت (ع) یکی آن است که پدر بیان و دریای سخن بوده اند. امام حسن مجتبی (ع) فصاحت و بیان سحر خود را مانند سایر صفات از جد و پدر بزرگوارشان به ارث برده بود. خطبه ها و بیانات تاریخی آن ها که در شرایط و زمان های متعدد ایراد می شده است، گویای این امر می باشد. (شخصیت حضرت مجتبی (ع)، قرشی بنانی، ص ۶۱)

۷- شعری از امام (ع) ...

در برخی منابع اشعاری از امام (ع) آمده است که در اوج فصاحت و بلاغت خواننده را به تامل فرو می برد مانند این شعر:

لکسره من خسیس الخبز تشعنی
و شربه من قراح الماء تکفینی
وطمرة من رقیق الثوب تسترنی
حیا و این مت تکفینی لتکفینی



همانا یک پاره قطعه از نان خشک بی ارزش مرا سیر می کند و یک لیوان آب خالص مرا بس است و جامه ای کهنه از لباس های رقیق مرا در حال حیات می پوشاند و اگر بمیرم همان برای کفن کردن بدن من کفایت می کند. (مناقب آل ابی طالب(ع)، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۸۱)

در بخش پایانی این متن به شرح مختصری از سیره علمی عالم آل محمد امام رضا(ع) پرداخته می شود. همان گونه که در منابع متعدد تاریخی و روایی آمده است. جامعه بعد از دوران پیامبر (ص) به بعد به لحاظ فکری، علمی و فرهنگی سیر صعودی را داشته است و در هر یک از این ادوار با شرایط متفاوتی رو به رو بوده است. از این رو امام(ع) با تدبیرهای علمی و منطقی که اتخاذ می کردند در گسترش این سیر صعودی نقش انکار ناپذیری داشتند به گونه ای که در عصر صادقین(ع) پایه های دانشگاه شیعه مستحکم تر شد و افراد برجسته ای را در زمینه های تفسیر قرآن، حدیث و ... داشته ایم. خداوند به دانش گروهی را فعت می بخشد و آنان را امامان خیر قرار می دهد که از آنان پیروی می شود و ملائکه خواستار دوستی آنان می شود. زیرا دانش مایه زندگی دل ها و نور دیده ها و قوت تنهاست. خداوند حامل دانش را در جایگاه دوستان خود قرار می دهد و در دنیا و آخرت همنشین نیکان را بهره او می سازد. (محمد(ص) پیامبر رحمت، اسلامی، ص ۱۴۲)

اکنون به محورهایی از سیره علمی امام رضا(ع) پرداخته می شود.

ملقب به عالم آل محمد(ص)

شخصیت امام رضا(ع) در دوران حیات به گونه ای بود که همه علمای بزرگ اسلامی در برابر ایشان خاضع بودند و در مسائل مختلف علمی به ایشان مراجعه داشتند. تاملی در زندگی هر یک از معصومین(ع) این نکته را روشن می نماید که القاب فراوانی داشتند و هر لقب به دلیل وجود خصیصه ای در وجود ایشان بوده است که وجه تمایز ایشان را با مردم عصر نیز نشان می دهد.

به عنوان نمونه امام مجتبی(ع) به کریم اهل بیت(ع) شهرت دارند و در این میان امام رضا(ع) به عالم آل محمد (ص) مشهور بوده اند. گرچه که این القاب در سایر امام(ع) نیز موجود است. اما به دلیل زمان حضورشان در جامعه و شرایط حاکم بر آن، این القاب، حالت اختصاصی داشت. که به عبارتی ناظر به عملکرد ایشان در جامعه بوده است. از این رو با توجه به آن چه به اختصار مطرح شد. می توان گفت که در زمان زندگانی با برکت امام علی بن موسی الرضا(ع) این ظرف زمانی و این بستر تا حدودی فراهم شد که علمشان همه جا را فرا گیرد به گونه ای که دوست و دشمن به برتری علمی ایشان اقرار کردند.

البته در باب این لقب می توان به سخنی از امام کاظم(ع) نیز اشاره ای داشت که فرمودند: «هذا أخوك علي بن موسى عالم آل محمد فاسألوه عن أدیانکم و احفظوا ما یقول لکم فانی سمعت ابی جعفر ا یقول غیر مره این عالم آل محمد لقی صلیبک و لیتنی أدرکه فانه سمی أمير المؤمنین(ع)»، «این برادر شما علی بن موسی (ع) عالم آل محمد(ص) است، از او در رابطه با دینتان سوال کنید و هر چه که فرمود عمل کنید، که من از پدرم بارها شنیدم که فرمود: عالم آل محمد در صلب توست، ای کاش که او را می دیدم، او همانام امیر مؤمنان(ع) است». (الصراف المستقیم إلی مستحق التقدیم، عاملی نباطی، ج ۲، ص ۱۶۴)

جایگاه علمی امام(ع)

در باب شخصیت علمی عالم آل محمد(ص) از ابراهیم بن عباس این گونه نقل شده که «مَا رَأَيْتُ الرَّضَا(ع) يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ قَطُّ إِلَّا عَلِمَ وَلَا رَأَيْتُ أَعْلَمَ مِنْهُ بِمَا كَانَ فِي الزَّمَانِ الْأَوَّلِ إِلَيَّ وَقْتِهِ وَ عَصْرِهِ وَ كَانَ الْمَأْمُونُ يَمْتَحِنُهُ بِالسُّؤَالِ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ فَيَجِيبُ فِيهِ وَ كَانَ كَلَامُهُ كُلَّهُ وَ جَوَابُهُ وَ تَمَلُّهُ أَنْزَاعَاتٍ مِنَ الْقُرْآنِ»، «هر گز ندیدم امام(ع) در برابر پرسشی، جواب نگوید. عالم تر از او ندیدم و بارها مأمون از مسائل مختلف از او می پرسید و ایشان پاسخ می دادند و همه جواب ها و مثال هایی که می آورد برگرفته از قرآن بود». (عیون أخبار الرضا(ع)، ابن بابویه، محقق / مصحح: لاجوردی، ج ۲، ص ۱۸۰)

در این نقل که ابراهیم بن عباس در مورد شخصیت علمی امام(ع) آورده است علاوه بر جایگاه والای علمی امام(ع) به ارتباط ایشان با قرآن و نوع استفاده از آن نیز اشاره شده است. به عبارتی قرآن منشأ علوم مختلف می باشد

مناظرات

ایجاد تحول روحی و فرهنگی و تغییر اعتقادات جامعه کاری بسیار سخت است و به سادگی تحقق نمی یابد انسان به عقیده خویش یعنی حق و باطل پای بند است. انبیاء بزرگترین مسئولیت اجتماعی بشر را بر عهده دارند. آنان معماران عقیدتی بشر اند که باید رسوبات و خرابه های باطل را ویران و بنای زیبای توحید را در جان و اندیشه انسان ها بنیان نهند. به عبارتی همه انبیاء یک رسالت به دوش می کشند و پیام همه یک چیز است و هدف همه به یک مقصد یعنی الله می باشد. (رسول الله الگوی زندگی، احمدی، ص ۹۹ - ۱۰۰)

بنابراین امامان(ع) با دانش الهی که داشتند در هر مورد هر سوالی از آنان می شد. پاسخی درست و کامل و در حد فهم پرسشگر می دادند و هر کسی حتی دشمنان چون با آنان به احتجاج می نشست با اعتراف به عجز خویش و قدرت اندیشه گسترده و احاطه ی کامل آنان بر می خاست. (پیشوای هفتم امام موسی بن جعفر(ع)، هیدت تحریریه موسسه در راه حق، ص ۲۳)

با گسترش مرزهای اسلامی به تبع ارتباط ملل مختلف با یکدیگر زمینه ای برای ورود انواع سوالات و شبهات به جامعه اسلامی گردید. در این راستا می بایست پاسخ صحیح و منطقی داده شود. همان طور که در منابع ذکر شده در عصر امام رضا(ع) نیز منازعات معتزله و اشاعره و فرقه های دیگر رواج یافته بود.

یکی از ابعاد مهم علمی زندگی امام(ع)، مقوله مناظرات و مجالس علمی بود که با عالمان سایر مذاهب برگزار می شد. که در این مجالس چهره درخشان امام(ع) بیش از پیش آشکار می گشت. امام(ع) از این رهگذر جهت ترویج تشیع و مکتب اصیل اسلام بهره می گرفت. البته هدف مهم دیگری که در این مناظرات پی گیری می شد هدایت اشخاصی بود که به نوعی در بی خبری و غفلت به سر می بردند. (رک: حوزه نت) این جلسات علمی با راهنمایی و برنامه ریزی فضل بن سهل وزیر ایرانی مأمون انجام می گرفت که با حضور رهبران ادیبانی مانند یهود، مسیح، صابئین، زردشت (مجوس) طیب رومی، متکلمین اسلامی مثل سلیمان مرزوی متکلم بزرگ خراسان ملت های دیگر... برگزار می شد و نتایج علمی و تمدنی بسیار پر بار برای جهان اسلام داشت. (رک: عیون أخبار الرضا(ع)، ابن بابویه، ج ۱، ص ۱۵۴)

قابل توجه می باشد که شرح مفصل این مناظرات در منابعی از قبیل عیون اخبار الرضا(ع) جلد اول در صفحات ۱۵۴ - ۱۷۸ و در بحار الانوار جلد ۴۹ صفحه ۱۷۳ به بعد آمده است. که مطالعه تفصیلی آن به خواننده محترم واگذار می شود و در این متن در حد اختصار، اکتفا شده است.

امام(ع) و عقیده جبر

گروهی خود فروخته که فرمانروایان آنان را علما می خواندند. این مزدوران حتی عقیده جبر را جزء عقاید اسلامی قرار دادند. عقیده فاسدی که بی مایگی آن بر همگان روشن است و این عقیده بدان جهت رواج داده شد که فرمانروایان بتوانند به آسانی به ستثمار مردم بپردازند و هر کاری می کنند قضا و قدر الهی معرفی شود تا کسی به خود جرأت انکار آن را ندهد. از رواج این عقیده فاسد یک و نیم قرن یعنی از زمان معاویه تا زمان عباسیان می گذشت.

امام(ع) در فرصت کوتاهی که نصیب شان شد. وظیفه خود را برای آگاهی نیدن مردم ایفا نمود. این فرصت همان فاصله زمان بین درگذشت رشید و قتل مامون بود. امام(ع) با روشنگری ویژه خود نفوذ گسترده ای بین مردم پیدا کرد و نوشته ای ایشان را در شرق و غرب کشورهای اسلامی منتشر می کردند. (زندگی سیاسی هشتمین امام(ع)، حسینی، مترجم: خلیلیان، ص ۱۶۷ - ۱۶۸)

امام(ع) دارای تالیفاتی من جمله صحیفه الرضا(ع)، الرسالة الذهبیه و ... بودند. هر یک از این آثار هم اکنون نیز مورد استفاده مکرر قرار می گیرد که مملو از معارف اسلامی می باشد.

علم امام(ع) در لسان مامون

امام(ع) در اخلاق فردی به ویژه ادب، سخاوت، صبر، مقاومت و سایر فضایل اخلاقی سرآمد مردمان عصر بودند به گونه ای که شاعران برجسته زمان در وصف ایشان شعرها سروده اند. ابوالصلت هروی در مورد تبحر علمی امام(ع) می گوید: «مَا رَأَيْتُ أَعْلَمَ مِنْ عَلِيٍّ بِنِ مَوْسَى الرَّضَا(ع) وَلَا رَأَاهُ عَالِمٌ إِلَّا شَهِدَ لَهُ بِمِثْلِ شَهَادَتِهِ»، «من کسی را دانایتر از علی بن موسی الرضا(ع) ندیدم و هر دانشمندی که در این دوران او را دیده مانند من، اعتراف به دانایتر بودنش داشت». (اعلام الوری بأعلام الهدی، طبرسی، ص ۳۲۸)

اما مامون عباسی درباره بعد علمی شخصیت ایشان می گوید: «مَا

أَعْلَمُ أَحَدًا أَفْضَلَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ عَلَيَّ وَجِهَ الْأَرْضِ»، «من هیچ کس را در روی زمین عالم تر از این مرد (امام رضا(ع) نمی شناسم». (الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، مفید، ج ۲، ۲۶۱)

توسعه علم در عصر امام(ع) از نگاه رهبری

مقام معظم رهبری در بیاناتی به توسعه معارف اسلامی در عصر امام رضا(ع) اشاره داشتند و این گونه فرمودند: «توسعه معارف اسلامی در دوران دشوار امامت امام رضا(ع) اگرچه در زندگی مبارک ائمه(ع) در طول ۲۵۰ سال دوران امامت، نقاط برجسته و ممتاز زیاد است که هر کدام از این ها درخور آن است که مورد تحلیل و توجه و تفسیر و بازبایی قرار بگیرد، ولی دوران امام هشتم (س) یکی از برترین دوران ها در این زمینه است. شروع امامت امام هشتم (س) در دوران سلطه ی قاهرانه ی هارون الرشید بود، بعد از شهادت مظلومانه ی موسی بن جعفر در زندان و فشار عجیبی بر هر کسی که اندکی از خواسته های دستگاه حکومت سرپیچی می کرد برقرار بود. در یک چنین موقعیتی امام هشتم (س) به امامت رسیدند.

در روایت دارد که کسی از اصحاب گفت که این جوان، این فرزند موسی بن جعفر این مسئولیت را به عهده گرفته است درحالی که « وَ سَيْفُ هَارُونَ يُقَطِّرُ الدَّمَ»، «خون از شمشیر هارون می چکد». (الکافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۵۷) در یک چنین وضعیتی، این بزرگوار توانستند در همان شرایط دشوار، خط روشن سیره ی نبوی و معارف قرآنی و اسلامی را بین جامعه ی مسلمین توسعه بدهند و دل ها را به مکتب اهل بیت و به خاندان پیغمبر نزدیک کنند.

تا نوبت می رسد به مأمون و ماجرای اصرار و فشار فراوان برای کشاندن آن بزرگوار از مدینه به مرو، به خراسان - آن روز مرو پایتخت حکومت عباسی بود؛ یعنی مرکز حکومت را از بغداد منتقل کرده بودند به مرو، که البته بعداً دوباره برگشت به بغداد - که مرکز سیاست عباسی بود. تفصیل خواسته های مأمون و دستگاه خلافت از این که انگیزه ی او از این دعوت و از این فشار و این اصرار و کشاندن امام هشتم چه بود، طولانی است؛ او یک محاسبه ای کرده بود که این محاسبه صرفاً سیاسی بود و برای تحکیم پایه های قدرت و به ضعف کشاندن حرکت معرفت اهل بیت (ع) و کاری که این بزرگوارها می کردند، سیاست او این بود. در مقابل این حرکت سیاسی و زیرکانه ی مأمون، امام هشتم (س) یک برنامه ی مدبرانه ی الهی را طراحی کردند و عمل کردند و پیش بردند که نه فقط خواسته های دستگاه خلافت برآورده نشد، بلکه درست بعکس، موجب رواج و گسترش فکر معارفی قرآنی و منتسب به اهل بیت در اقطار دنیای اسلام شد. یک حرکت عظیم، با توکل به خدای تعالی، با تدبیر الهی، با آن نگاه نافذ و لوی، امام هشتم (س) توانستند این نقشه ی خصمانه ی دستگاه سیاسی قاهر و هتاک و ظالم را درست بعکس و در جهت منافع حق و حقیقت برگردانند. این یک فصل برجسته ای از تاریخ ائمه (ع) است». (بیانات در دیدار مسئولان و دست اندرکاران حج، ۱۶/۱۳۹۳/۱۳۹۳)

سبک پاسخ گویی امام(ع)

در روش پاسخ گویی امام(ع) این گونه می توان گفت که ایشان پس از پاسخ به خصم راه را بر او نمی بندد بلکه او را در طریق بحث و گفت و گو آزاد می گذارد تا در راهی که در آن هستند پیش روند و به جایی برسند که دیگر راهی ندارند و حرکت در آن ناممکن است از این هنگام ناگزیر به راهی که امام(ع) می خواهد او را بدان رهنمون شود، باز می گردد. (تحلیلی از زندگانی امام رضا(ع)، فضل الله، ص ۲۰۹ - ۲۱۰)

همچنین امام(ع) در سخنانش به نقش عالم در دین و جامعه پرداخته اند. همان گونه که از ایشان نقل شده که «أَلَا إِنَّ الْقَفِيَةَ مَنْ أَفَاضَ عَلَيَّ النَّاسَ خَيْرَهُ وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَ وَقَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جَنَانِ اللَّهِ تَعَالَى»، «همانا فقیه کسی است که خیر و نیکی او بر مردم فوران می کند و آنان را از دشمنانشان می رهند و نعمت های خداوند را بر آنان زیاد می گرداند». (الإحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۷)

بنابراین مطالعه بعد علمی زندگی امام علی بن موسی الرضا(ع) به ویژه مناظرات علمی ایشان، ما را با عمق محتوای مناظرات، شیوه بحث های آن حضرت از نظر فن مناظره و پیام هایی که برای امروز دارد آشنا می نماید نکته دیگر در این راستا این است که با بافت حکومت بنی عباس، موضع گیری های آنان در برابر امام(ع)، شرایط جامعه که با هجوم افکار بیگانه مواجه بوده و در مجموع انگیزه مامون از تشکیل چنین جلساتی بیشتر آشکار می شود. (مناظرات تاریخی امام(ع) با پیروان مذاهب و مکاتب دیگر، مکارم شیرازی، ص ۶ و ۱۰)